

تحول در نقش و جایگاه وکیل در قانون این دادرسی کیفری مصوب ۹۲

مهرداد رستمی، عباس حماد پور، سید کرامت حسینی

بازپرس شعبه پنجم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب بوشهر
دادستان دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان دشتی
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر

مجله علمی تخصصی حقوق و علوم قضایی (سال دوم)

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۶ / ص ۱۷۲-۲۰۴

چکیده: یکی از مسلمات رسیدگی به اتهامات افراد یا به عبارت دیگر، یکی از مسلمات رسیدگی کیفری در جهت تأمین شرایط لازم برای برگزاری یک دادرسی منصفانه، برخورداری از حق دفاع است. از ملزومات حق دفاع متهم، حق حضور وکیل در تمامی مراحل دادرسی به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی می باشد. حساس بودن حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی، مورد تأکید حقوقدانان و اسناد حقوق بشری است و حساس ترین زمان برای حضور وکیل، مرحله ای که متهم بیشترین نیاز را به وکیل دارد یعنی مرحله ی تحقیقات مقدماتی است زیرا اظهارات متهم در این مرحله مورد استناد دادگاه قرار می گیرد. ضرورت این امر به دلایل فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است چرا که احتمال برخوردهای غیرقانونی مانند نحوه نگهداری در شرایط نامناسب و همچنین توسل به برخورد فیزیکی و یا استفاده از فشارهای روانی و مجبور کردن متهم به بیان مطالب مورد نظر، در مرحله تحقیقات مقدماتی وجود دارد. در حال حاضر، خلاء قانونی و برداشت های متفاوت در خصوص ضرورت حضور وکیل در فرآیند دادرسی و تحقیقات مقدماتی، باعث بروز مشکلاتی در احقاق حقوق متهمان است؛ در این تحقیق، سعی شده است با بررسی و تحلیل مشکلات موجود در قوانین فعلی، به نقد و تحلیل جایگاه وکیل از منظر لایحه جدید آیین دادرسی کیفری پرداخته شود و محاسن و معایب موجود در آن را نیز مشخص نماید.

واژگان کلیدی: وکیل، متهم، آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی

مقدمه

اجرای عدالت در دادرسی ها و جلوگیری از تضییع حقوق افراد همواره مطلوب بشر بوده است، به نحوی که در طول تاریخ، حکومت های خود کامه و مستبد هم سعی در ارائه ظاهری عادلانه از محاکم و محاکمات خود داشته اند. به تدریج پس از تحولات و وقوع انقلاب های آزادی خواهانه در اروپا و آمریکا پس از قرن ۱۷ میلادی و محدود شدن قدرت حکام و پادشاهان مستبد، علما و دانشمندان کم کم نظریاتی در راستای احترام به بشر، حقوق طبیعی او، دادرسی عادلانه و حمایت از حقوق متهمین ارائه نموده و مکاتبی شروع به رشد کرد. همین حرکات، جامعه جهانی را به

سمت تشکیل مجامع بین المللی و تصویب اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۸ سوق داد که هدف بارز و ممتاز آنها تأمین حقوق و آزادیهای اولیه و ضروری افراد و ایجاد کلیه تضمینات و امکانات لازم بلاخص در محاکمات و زمانی که به عنوان متهم حضور دارند می باشد. از طرفی چون انجام یک دادرسی عادلانه و تضمین کامل حقوق متهم بدون بهره مندی وی از مساعدت و کیل امکانپذیر نیست، اسناد بین المللی حق استفاده و همراهی متهم با وکیل در مراحل مختلف دادرسی را مورد تاکید قرار داده و تکلیفی که قوانین خود را موافق با این اصول حمایتی کرده و ملتزم به آن باشد را برای دولتهای عضو الزامی دانسته است. پیش از آن در حقوق رم، آثاری هر چند کم رنگ در جهت حمایت از حقوق متهمین و قواعد و اصولی در خصوص دادرسیها مشاهده می گردد، لیکن در حقوق داخلی کشورها گرایش دولتها از نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی تا اواخر نیمه دوم قرن ۲۰ مشهود است که از آن جمله: اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، قانون اساسی، قانون آئین دادرسی کیفری آن کشور در سالهای ۱۷۸۹، ۱۷۹۵ و ۱۸۰۸ میلادی، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر آمریکا در سالهای ۱۷۷۶ و ۱۷۷۴، پاره ای از قواعد دادرسی عادلانه و تضمینات حقوق متهم را متذکر شده و رعایت آنها را مورد تاکید قرار داده است. مع الوصف، تحول اصلی در زمینه حقوق متهمین و محاکمه عادلانه، پس از جنگ جهانی دوم که رویدادهای قبلی، در خلال جنگ و آثار بعدی آن انگیزه ای قوی در ملتها برای پرداختن به حقوق بشر ایجاد کرد، تصویب منشور ملل متحد بود. در سال ۱۹۴۸ هم متعاقب رخدادهایی در سطح کشورها و با احساس نیاز به دادگاهی که صلاحیت بین المللی در رسیدگی به جرائم را داشته باشد، بموجب قطعنامه ای مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر، سازمان ملل متحد را مکلف به تهیه پیش نویس اساسنامه ای که تشکیل محکمه ای کیفری بین المللی را متضمن باشد نمود. به دلیل موانع و مشکلاتی که ایجاد تاسیس جدید را مانع می شد. سر انجام در سال ۱۹۹۸ و پس از گذشت پنجاه سال ۱۲۰ کشور از بین ۱۶۰ کشور حاضر در کنفرانس دیپلماتیک رم در محل سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد، اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی را امضاء و تایید نمودند. این اساسنامه نیز با توجه به اهداف تصویب، در قسمتهایی از خود به حقوق دفاعی متهم می پردازد که این حقوق شامل برخورداری وی از وکیل و خدمات وی نیز می باشد. پس از آن نیز اسناد منطقه ای و بین المللی دیگری به تصویب رسید که به صورت صریح یا ضمنی به حق برخورداری متهم از وکیل و تضمینات لازمه حرفه وکالت می پردازد. در مقابل، از آنجا که لازمه دفاع از حقوق موکل به نحو شایسته و آن گونه که مطلوب است، وجود استقلال، تضمینات و مصونیتهای لازم برای وکیل است تا بتواند در شرایطی آزاد، دور از هرگونه تهدید، ارباب و هراس از مؤاخذة بعدی، مجازاتهای اداری و انتظامی به دفاع از حقوق موکلش پرداخته. از طرف دیگر هر متهم با هر عنوان اتهامی استحقاق محاکمه در شرایطی عادلانه با تمام تضمینات و استانداردهای لازمه را دارد و بعضی مواقع نوع اتهام و پرونده به نحوی

است که اجتناب ناپذیر است وکیل در مقابل دستگاه قضایی و روبروی قدرت حاکمه ایستاده و از حقوق موکلش دفاع نماید، اقتضای چنین دفاعی عدم وابستگی شخص وکیل، در آمد و پروانه وی به دستگاه و وجود و حمایت اتحادیه یا کانونی است که بصورت مستقل و با بودجه جدای از دستگاه قضایی اداره شود. این استقلال و مصونیت شامل مواردی هم میشود که وکیل مورد تهدید، توهین و تعرض قرار می گیرد که در این حالت، لازم است دولت و دستگاه قضایی با هدف حمایت از عدالت و تامین حقوق بشر از وی حمایت نماید. همچنین وکیل مدافع بایستی خود را در مقام و موضع دفاع آزاد دانسته و بتواند با فراغ بال، آزادانه و بدون اضطراب از تلقی شدن دفاعیات وی بعنوان افتراء، توهین یا سایر جرائم دفاع کند البته مشروط بر اینکه سوء نیتی در اظهارات و اقدامات خود نداشته باشد، به همین خاطر است که بحث هم شأن بودن وکیل با قاضی در مقام دفاع، مطرح می گردد.

یکی از عوامل توسعه حقوق کیفری در عصر حاضر، مفاهیم و معیارهای حقوق بشر است. این مفاهیم و معیارها که در اسناد بین المللی، شناسایی شده و مورد حمایت قرار گرفته اند، به ویژه بر قوانین و مقررات داخلی مربوط به آیین دادرسی کیفری، تأثیر آشکار داشته اند. هر چند بارزترین جنبه چنین تأثیری، حقوق متهم در برابر دستگاه قضایی است، رعایت حقوق زیان دیده و شهود طرفین نیز از اصول مهم حقوق شهروندی است.

در حقوق کیفری جدید تعریفی که از آیین دادرسی کیفری ارائه داده می شود آن است که آیین دادرسی کیفری وسیله است نه هدف. از یک جهت وسیله است برای قاضی به منظور کشف حقیقت و از طرف دیگر، وسیله ای است برای متهم جهت دفاع از خود و در این میان، مسئله حقوق دفاعی متهم از جایگاه خاصی در دادرسیها برخوردار است. و از جمله تضمیناتی که به نحو مطلوب و شایسته در جهت حفظ حقوق متهم به کار می رود، شرکت وکیل مدافع در تمام مراحل دادرسیهای کیفری می باشد.

اصل الزامی بودن شرکت وکیل مدافع در کلیه مراحل دادرسیهای کیفری، در اکثر کشورها به عنوان یکی از پدیده های ضروری حقوق از سالها پیش مورد پذیرش قرار گرفته است و حتی تعدادی از کشورها بر این باورند که بدون شرکت وکیل مدافع، متهمی را نباید مورد تحقیق و محاکمه قرار داد.

در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد) آمده است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل، لا اقل حق تضمین های ذیل را خواهد داشت: «در محاکمه حضور یابد و شخصا یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده می شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاد نماید از طرف دادگاه رأسا برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله هزینه ای نخواهد داشت

تعریف و درآمدی بر اقسام وکالت

مفاهیم لغوی و اصطلاحی وکیل و وکالت

در این گفتار، ابتدا واژگان وکیل و وکالت را از نظر لغوی، تعریف و در ادامه به بررسی این دو مفهوم از نظر حقوقی پرداخته ایم:

مفهوم لغوی وکیل و وکالت

وکالت در لغت به معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است^۱ و در اصطلاح فقهی عقدی است که به موجب آن کسی دیگری را برای انجام کاری جانشین خود قرار می‌دهد^۲. معنای لغوی وکالت اعم است. زیرا در معنای لغوی واگذار کردن هر کاری به دیگری است. ولی معنای اصطلاحی اخص است. زیرا هر کاری را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد. مثلاً انسان زنده نمی‌تواند نماز واجبش را به دیگری واگذار کند تا او بخواند بنابراین بین معنای لغوی و اصطلاحی وکالت، عموم و خصوص من وجه است.

به طور کلی «وکالت» واژه عربی است. کلمه «وکالت» بر وزن فعالیت، مصدر است از ریشه

«وَكَلَّ، تَكَلَّلَ، وَ كَلَّأَ وَ وَ كَوَّلَا» إلیه الأمر.

چون در لسان عرب اسم فاعل آن بر وزن فاعل (واکل) وجود ندارد، لذا از صفت مشبیه بر وزن فاعیل (وکیل) استفاده می‌شود.

همچنین، معنی لغوی وکالت عبارت است از: «آن مطلب یا آن کار را موکل به او کرد و به او سپرد، او را وکیل خود قرار داد و کار را به او حواله کرد»^۳.

علاوه بر موارد فوق الذکر، کلمه وکیل و وکالت، در لغت، معانی دیگری را افاده می‌کند که از جمله به برخی از مهم ترین آنها اشاره می‌شود؛ وکیل به معنای نماینده، سرپرست، نایب، حامی، گماشته شده؛ کسی که به او اعتماد کنند و کاری را به او بسپارند نیز استعمال می‌گردد^۴.

در قرآن کریم، آمده است: «حسبنا الله و نعم الوکیل»^۵ یعنی خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است؛ در این آیه مبارکه از خداوند (ج) به لفظ بهترین وکیل و حامی تمجید صورت گرفته است؛ همچنان در آیه دیگر از

۱- معلوف، لویس، المنجد، تهران، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۹۱۶

۲- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة، ج ۲، انتشارات دارالتفیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱

۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تک جلدی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷، ص ۶۳۲

۲- بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی به فارسی، چاپ سوم، ۱۳۶۱، انتشارات اسلامی، ص ۶۹۱

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۷۳

قرآن کریم در ارتباط به وکالت آمده است: «وعلی الله فلیتوکل المومنون»^۱ یعنی مومنان باید به خداوند توکل نمایند و امور خود را به او بسپارند.

علاوه بر آیات مبارکه فوق الذکر آیات متعدد دیگر نیز در قرآن مجید موجود است که در آنها از لفظ وکیل به معانی حامی، سرپرست، حافظ و مورد اعتماد تعبیر گردیده است.

مفهوم اصطلاحی

در اصطلاح حقوقی، وکیل یعنی، کسی که از طرف دیگری به موجب عقد وکالت مأمور انجام امری است: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید»^۲.

از این ماده، نتایجی به دست می آید که در شناخت ماهیت و اوصاف وکالت، اهمیت ویژه دارد:

۱- اثر عقد وکالت اعطای نیابت است؛ بدین معنی که موکل اقدام وکیل را، در مورد انجام اعمال حقوقی، به منزله اقدام خود می داند و به او اختیار می دهد که به نما و حساب موکل تصرفاتی انجام دهد. بنابراین، وکیل نسبت به آثار اموری که انجام می دهد در حکم واسطه است و آنچه می کند برای موکل است؛ تعهدهایی که پذیرفته است بر موکل تحمیل می شود و اگر نفعی در بین باشد برای اوست. پاره ای از مولفان، جوهر وکالت را در اعطای سلطه به دیگران دانسته اند نه دادن نیابت و اذن در تصرف، و از این تحلیل نتیجه گرفته اند که وکالت در شمار عقود است، زیرا هیچ کس را نمی توان به طور قهری، مسلط برامری ساخت. در حالی که، اگر از وکالت تنها دادن اذن و مباح ساختن تصرف باشد، بایستی در شمار ایقاعات در آید. ولی، اکثریت قاطع نویسندگان، وکالت را مبتنی بر اعطای نیابت یا دادن نمایندگی شمرده اند.^۳

۲- از ظاهر ماده ۶۵۶ چنین بر می آید که موضوع وکالت ممکن است اعمام یک «عمل حقوقی» باشد، مانند فروش خانه یا فسخ اجاره و طلاق، یا امر دیگری که در شمار اعمال مادی است و برای موکل انجام می شود، مانند مقاطعه ساختن بنا یا تهیه نقشه آن یا انجام عمل جراحی و نقاشی. ولی به نظر می رسد وکالت را با توجه به مفهوم نمایندگی، می توان به انجام عمل حقوقی براب موکل اختصاص داد، زیرا، نیابت در اموری قابل استفاده و تصور است که به اراده انجام شود و آثاری به بار آورد که وضع حقوقی موکل را تغییر دهد. به اضافه، پاره ای از موارد مربوط به وکالت در صورتی مفهوم درست پیدا می کند که نمایندگی، مربوط به انجام عمل حقوقی باشد.^۴

۴- سوره یوسف، آیه ۱۰

۱- ماده ۶۵۶ قانون مدنی و ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق

۲- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، عقود معین ۲، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۴۵

۱- همان، ص ۱۴۶

تعریف وکالت از دیدگاه فقها:

فقه‌های عظام، هریک به نوبه خود، از وکالت تعاریفی دارند که اینک به ذکر برخی از آنها پرداخته می‌شود:

- دکتر وهبه الزحیلی در کتاب معروفش «الفقه الاسلامیه وادلته» در تعریف وکالت نوشته است: «وکالت از دیدگاه شرعی عبارت از عقدی است که شخصی، دیگری را در تصرف جایز و معلوم قائم مقام خود تعیین نماید»^۱.

- اما در ماده ۱۴۴۹ مجله الاحکام در تعریف وکالت آمده است: «وکالت، عبارت است از اینکه شخص، صلاحیت اجرای کار خود را به دیگری بسپارد و او را قائم مقام خود بگرداند که به تفویض کننده صلاحیت، موکل و شخصی که به او تفویض صلاحیت صورت می‌گیرد وکیل و موضوع تفویض شده را موکل به می‌گویند»^۲.

- تعریف وکالت در کتاب لمعه دمشقیه: «وکالت از دیدگاه شرعی عبارت از امری است که شخصی به دیگری آن را انتقال می‌دهد و به این مفهوم توکیل قایم مقام گردانیدن غیراست در تصرفات موکل»^۳.

و یا مراد از وکالت عبارت از طلب جانشینی و نیابت یک شخص است از شخصی دیگر در کارهای که نیابت در آنها از دیدگاه شریعت مشروع و پذیرفته شده باشد^۴.

تعریف اصطلاحی وکالت از دیدگاه حقوقدانان:

- دکتر جعفر لنگرودی در ترمینولوژی حقوق در تعریف واژه وکالت نوشته است: «عقدی که بموجب آن شخص به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و نفع خود می‌دهد»^۵.

- برخی دیگر از حقوقدانان در تعریف وکالت گفته اند: «تعیین کسی برای انجام کاری از جانب دیگری به موجب عقد قرارداد»^۶.

- دکتر شمس الدین فرهیخته در فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی-حقوقی، وکالت را چنین تعریف نموده است: «از نظر فقه و قانون مدنی وکالت عقدی است که بموجب آن فردی با شخصیت حقیقی، وکیل شخص حقیقی و یا یک شخص حقوقی که وی را موکل می‌گویند، قرار می‌گیرد»^۷.

۲- الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، ج ۶، التبعة الثالثة، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۹۰

۳- همان، ص ۹۱

۴- جبعی عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ج ۲، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۶۰ ه.ق، ص ۲۱۱

۵- همان، ص ۲۱۲

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۵۲۳

۲- مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی (عقود معین ۲)، انتشارات پایدار، ۱۳۸۰، ص ۵۶

۳- فرهیخته، شمس الدین، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی-حقوقی، انتشارات مجد، ۱۳۷۸، ص ۳۴۵

وکالت در قوانین ایران و در معنای عرض آن، دو مفهوم را در ذهن متبادر می سازد، وکالت به معنی اعم و وکالت به معنی اخص. وکالت در معنای اعم برابر با تعریف ماده ۶۵۶ قانون مدنی ایران: «عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید» و وکالت به معنای اخص، عبارت است از نمایندگی در امور قضائی و دعاوی و اختلافات اشخاص (حقیقی- حقوقی) در محاکم دادگستری، به نحوی که شخص وکیل، با استفاده از اطلاعات و تجربیات حقوقی و به کارگیری اصول و قواعد آئین دادرسی (شکلی) و قوانین موجد حق (ماهری)، تلاش خود را در جهت اجرا و تحقق عدالت و قانون و همچنین اعاده یا محافظت و تثبیت حقوق موکل به کار گیرد.^۱ مع الوصف، گرچه در قوانین موضوعه ایران تعریفی از وکالت دادگستری بدست نمی آید. اما به مدد تعریف ماده مذکور و معنای عرضی وکالت و با رعایت سایر مقررات مربوطه، می توان اصطلاحاً، وکالت دادگستری را چنین تعریف نمود: «وکالت در دعاوی به معنی استنابه و قائم مقام ساختن و مأذون نمودن غیر و اعتبار مکردن به وی در اقامه دعوی و دفاع از آن است»^۲. و به عبارتی، می توان وکیل دادگستری را بدین گونه تعریف کرد: «وکیل دادگستری، به کسی اطلاق می شود که با داشتن پروانه معتبر نسبت به استیضای حقوق موکل اش اقدام می کند و یا از اتهامات منتسبه اش دفاع می نماید»^۳.

۴- پشتیبان، حسین، «وکالت و ضرورت احیای ماده ۱۸۲ قانون داد رسی ارتش»، ماهنامه داد رسی، ش ۶ و ۵، ۱۳۷۶- ص ۶۹
۱- تاج آبی، علی، «تاریخچه وکالت و کانون وکلا»، نشریه کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان، شماره صفر، تیر ماه ۸۱، ص ۱۴.
۲- همان، ص ۱۵

اقسام وکالت

در این گفتار به بررسی اقسام وکالت در دادگاهها که در قوانین مختلف ایران بدانها اشاره شده است خواهیم پرداخت:

وکالت تسخیری

در یک تعریف ساده می توان گفت: «وکالتی است که از طرف دادگاه در امور کیفری برای دفاع از متهم به وکلای دادگستری ارجاع می شود»^۱.

در دعاوی کیفری، شاکی و متهم حق دارند که از وکیل استفاده کنند و اگر متهم، توانایی مالی برای انتخاب و معرفی وکیل نداشته باشد می تواند از دادگاه درخواست کند تا برای او وکیل تعیین نماید. اگر دادگاه تشخیص دهد که متهم، قادر به انتخاب وکیل نیست با استفاده از بودجه دادگستری برای متهم وکیل تعیین می کند. البته در جرایمی که مجازات آن ها حسب مورد اعدام یا قصاص نفس یا سنگسار و یا حبس ابد است چنانچه متهم، شخصاً وکیل معرفی نکند دادگاه مکلف است برای او وکیل تسخیری تعیین نماید حتی اگر شخص متهم چنین درخواستی را به عمل نیاورد. البته در جرایم منافی عفت متهم حق دارد از حضور یا معرفی وکیل برای خودش امتناع کند^۲.

وکیل تسخیری که از سوی دادگاه برای متهم انتخاب می شود از سوی متهم قابل تغییر نمی باشد مگر در مواردیکه وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در قضیه باشند یا رابطه خویشاوندی بین وکیل یا یکی از اصحاب پرونده وجود داشته باشد و مواردی از این دست که بی طرفی و امانت را دچار شائبه نماید^۳.

بنابراین، وکالت تسخیری، وکالتی است که از طرف دادگاه در امور کیفری برای دفاع از متهم به وکلاء ارجاع می شود و نیز، قانون وکالت، در تعریف وکالت تسخیری (انتخابی) می گوید: «مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزائی به وکلاء ارجاع می شود»^۴. به عبارتی، می توان گفت: چنانچه متهم استطاعت مالی ندارد و یا در مواردی که قانوناً مداخله وکیل، در دادرسی ضرورت دارد حاضر نیست وکیل معرفی نماید. در این صورت از جانب دادگاهها وکیل انتخاب می شود؛ وکیل مزبور، عنوان وکیل تسخیری دارد.

۱- ماده آئین نامه اجرائی ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلاء و کارگشایان دادگستری

۲- ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و تبصره ۱ آن

۳- موارد مذکور صریحاً در ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ احصاء شده است

۴- تبصره ذیل ماده ۳۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵

وکالت معاضدتی

وکالتی است که از طرف کانون در امور مدنی (مثل تقسیم ارث، تخلیه عین مستاجر، خلع ید، طلاق و...) به وکلای دادگستری ارجاع می شود.

برای بهره مندی از این تأسیس مفید، متقاضی (خواهان یا خوانده) باید درخواست خود را به دبیرخانه مؤسسه معاضدت مستقر در کانون وکلای هر مرکز تقدیم کند و کسانی که دور از مرکز زندگی می کنند می توانند این درخواست را به دفتر دادگستری محل اقامت خود تسلیم نمایند. سپس دفتر دادگستری یا کانون تقاضانامه را به انضمام مستندات و مدارک لازم به دبیرخانه معاضدت می فرستد. اگر مؤسسه از متقاضی توضیحاتی بخواهد و برای این امر از او دعوت کند. موارد ذیل باید به درخواست معاضدت پیوست شود.

-گواهی از کلانتری یا معتمدین محل اقامت متقاضی که دلالت بر عدم توانایی مالی او دارد.

-رونوشت مدارک دعوی

پذیرش یا رد درخواست با مؤسسه معاضدت قضائی است و اگر مؤسسه تشخیص داده که مقصود متقاضی سوء استفاده و شرخری است از تعیین وکیل خودداری و تقاضا را رد می کند.

پس از وصول درخواست، شعبه عرایض آن را بررسی می کند اگر درخواست ناقص باشد نواقص را به دفتر اعلام می کند و اگر کامل باشد عقیده را در پیشرفت دعوی نوشته و در صورتیکه پیشرفت داشته باشد آن را به شعبه قضائی تسلیم می کند و شعبه قضائی وکیلی را برای متقاضی تعیین می نماید.

وکیل منتخب مکلف است قرارداد حق الوکاله تنظیم کند و نسخه دوم قرارداد را با سررسید وکالت نامه به دبیرخانه معاضدت قضائی بفرستد و پس از خاتمه رسیدگی اگر موکل بنده دعوی شود و به اصطلاح محکوم له باشد یک پنجم حق الوکاله را وصول و به صندوق کانون پرداخت کند مگر این که ثابت نماید که دریافت حق الوکاله قانوناً ممکن نبوده است. وکیل معاضدتی باید از جریان کار پرونده و روند رسیدگی، شعبه قضائی کانون را مطلع سازد.

چنانچه تقاضای انتخاب وکیل معاضدتی رد شود متقاضی می تواند ظرف ده روز این تصمیم به هیئت مدیره کانون شکایت کند. رای این هیئت در خصوص رد یا پذیرش درخواست قطعی است.

همچنین کانون های وکلای دادگستری و هیئت اجرایی ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه، مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی بضاعت یا اشخاصی که قادر به پرداخت حق الوکاله هنگام انتخاب وکیل نیستند، می باشند. تشخیص بی بضاعت بودن یا عدم توانایی اشخاص برای پرداخت حق الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی است و برای تحقق این منظور روسای کل دادگاهها در حوزه قضائی با همکاری موسسات

معاضدت قضائی کانون های وکلا در استان ها و هیئت ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه برابر مقررات مربوط عمل خواهند کرد^۱.

وکلا دادگستری و مشاوران حقوقی وظیفه دارند هر ساله در سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند و اگر موکل محکوم له واقع گردید حق الوکاله قانونی از آن چه که وصول شد به او پرداخت می شود. از اینرو، کسانی که قدرت پرداخت حق الوکاله ندارند می توانند از کانون وکلا یا هیئت اجرایی ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ و یا از رؤسای حوزه قضایی، تقاضای معاضدت نمایند به این شرط که دعوی واقعی بوده و راجع به شخص متقاضی باشد.

به تجویز ماده ۲۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله ندارند می توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند. بنابراین، وکالت معاضدتی وکالتی است که از طرف کانون وکلاء در امور حقوقی طبق قانون و با رعایت مقررات فصل دوم آئین نامه قانون وکالت مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۱۶ به وکلاء ارجاع می شود^۲.

وکالت تعیینی (قرار دادی)

وکالت تعیینی - که به آن وکالت قرار دادی نیز گفته می شود - به وکالتی اطلاق می شود که هر یک از اصحاب دعوا برای دفاع و اقامه دعوا و تعقیب آن به وکیل دادگستری اعطا می کنند. با وجود اینکه اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «در همه دادگاهها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند...»، در عمل با این استدلال که حق مندرج در اصل مذکور ناظر به رسیدگی در دادگاههاست و قابل تسری به مرحله تحقیقات مقدماتی نیست، به همان ماده ۱۲۸ قانون آیین رسیدگی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره آن، اکتفا می گردد^۳.

۱- به موجب دستور العمل شماره ۱ طرح جامع رفع اطاله دادرسی از تاریخ ۸۴/۸/۱۴ تمهیداتی در جهت ایجاد تعامل بین دفاتر ارشاد و معاضدت قضائی با کانون های فوق اتخاذ گردیده که ابتدا در مراکز استان ها سپس شهرستان های امکان دسترسی به وکیل معاضدتی از طریق دفاتر ارشاد قضائی تسهیل گردد.

۱- ماده ۱۲ آئین نامه اجرائی ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلاء و کارگشایان دادگستری

۱- ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری: «متهم می تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می شود.»

تبصره - در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.

امکان ممانعت از حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و آن نیز به تشخیص واراده قاضی، به طور حتم جز اضرار به حق دفاع و جلوگیری از برگزاری یک دادرسی عادلانه و عدم رعایت حقوق شهروندی نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

در ماده ۲۳-۱۲۵ لایحه آیین دادرسی کیفری این حق مهم یعنی حق داشتن وکیل در دادسرا در نظر گرفته شده و بازپرس نیز مکلف به تفهیم آن به متهم گردیده است: «متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شده باشد این حق در برگ احضاریه قید و به او ابلاغ می شود. وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت جلسه نوشته می شود.»، ضمانت اجرای تخلف از مقررات ماده فوق، یعنی سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، بر اساس تبصره ماده فوق الذکر، موجب بطلان تحقیقات است. در نظر گرفتن چنین ضمانت اجرایی، نشان از اهمیت حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است، امری که جای خالی آن در قوانین کشورمان حس می گردد و از نشانه های بارز رعایت حقوق شهروندی است.

همچنین، چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را با محرمانه بودن تحقیقات منافی نداند، می تواند موارد را جهت مطالعه در اختیار متهم یا وکیل او قرار دهد.^{۱۱}، این امر نیز از موارد جدیدی است که در جهت حفظ هرچه بهتر حقوق متهم در لایحه آیین دادرسی کیفری به چشم می خورد.^{۱۲}

وکالت اتفاقی یا موقت

برابر ماده ۲ قانون وکالت، غیر از وکلای مجاز هیچ یک نمی تواند در جلسات دادگاه به سمت وکالت مداخله کند مگر به طور اتفاقی و آن هم به صورت محدود و این در حالی است که شخص دارای معلومات کافی برای وکالت می باشد ولی شغل و حرفه او وکالت در دادگستری نیست و می تواند برای بستگان سببی (مثل برادر، عمو و...) یا نسبی خود (مثل همسر، پدر و مادر همسر و...) وکالت نماید ولی در سال بیش از سه مرتبه چنین اجازه ای به او داده نمی شود.

برای انجام وکالت اتفاقی (موقت) نیاز به صدور مجوز می باشد؛ لذا متقاضی این امر، باید با درخواست کتبی که موارد ذیل در آن گنجانده شده، در دفتر کانون وکلا ثبت نماید:

- معرفی کامل خود و میزان تحصیلات و تجربیات موثر در قضیه

- مشخصات کامل و نشانی موکل مورد نظر و درجه قرابت با او

- موضوعی که می خواهد اقامه کند یا از آن دفاع کند.

۱- ماده ۲۴-۱۲۵ لایحه آیین دادرسی کیفری

-کپی شناسنامه و آخرین مدرک تحصیلی و دو قطعه عکس
-کپی شناسنامه موکل یا موکلین و مدارکی که رابطه خویشاوندی بین او و موکل را ثابت کند.
-امضای درخواست که این امضا یا توسط کانون یا یکی از دفاتر اسناد رسمی گواهی می شود.
-اخطاریه یا گواهی مرجع قضائی در مورد مشخصات پرونده و وقت رسیدگی نسبت به دعوی طرح شده
-کپی کارت پایان خدمت یا معافیت دائم (برای مردان)
برای هر مورد وکالت اتفاقی، باید درخواست جداگانه با ضمایم کامل تهیه و تسلیم کانون گردد. پس از تقدیم درخواست کانون حق دارد تا به منظور سنجش توان علمی و تجربی متقاضی از او مصاحبه و اختبار به عمل آورد. در هر حال پذیرش یا رد درخواست با کانون است.^۱
در ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ می خوانیم: «شخصی که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند ولی شغل آنها وکالت در عدلیه نباشد اگر بخواهند برای اقربای سببی یا نسبتی خود تا درجه دوم از طبقه سوم^۲ وکالت نمایند. ممکن است به آنها در سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.»
گفتنی است، جواز وکالت اتفاقی با رعایت شرایط و مقررات مربوط توسط کانون وکلای دادگستری صادر می شود. این شرایط و مقررات در آئین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی که عیناً نقل می گردد، پیش بینی شده است:
آئین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (موقت) چنین اشعار می دارد:
«در اجرای ماده ۲ قانون وکالت مصوب سال ۱۳۱۵ و به تجویز ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و به منظور امور مربوط به صدور جواز وکالت اتفاقی و شرایط درخواست آن، ضوابط زیر تعیین و اعلام می گردد:

۱- ماده ۱ و ۲ از آئین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (موقت)

۱- از قانون مدنی:

ماده ۱۰۳۱- قرابت بردو قسم است: قرابت نسبی و قرابت سببی.

ماده ۱۰۳۲- قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم: اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم: اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده نسلیها در آن طبقه معین می گردد، مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر وجد و جدده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر وجد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه، خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱ - درخواست اخذ جواز وکالت اتفاقی باید توسط شخص متقاضی بعمل آمده و در آن ضمن معرفی کامل خود و اعلام میزان تحصیلات و تجربیات و سایر جهات و دلایل احتمالی موثر در قضیه، مشخصات کامل و نشانی موکل یا موکلین مورد نظر و درجه قرابت آنان و نیز مشخصات موضوعی که متقاضی قرار است طرح نموده و یا عهده دار دفاع از آن شود را اعلام و مدارک مورد استناد را پیوست کرده و پس از امضاء ذیل درخواست آن را در دفتر کانون وکلاء ثبت نماید.

ماده ۲- به همراه درخواست صدور جواز وکالت اتفاقی، باید فتوکپی مصدق مدارک زیر نیز به کانون وکلاء تسلیم شود:

الف) فتوکپی شناسنامه و آخرین مدرک تحصیلی و دو قطعه عکس.

ب) فتوکپی شناسنامه موکل یا موکلین و مدارک مثبت قرابت وفق ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵.

ج) اصل درخواست موکل بعنوان کانون وکلاء (به شرح فرم تهیه شده) که امضاء موکل توسط کانون و یا یکی از دفاتر اسناد رسمی گواهی شده باشد.

د) اخطاریه یا گواهی مرجع قضائی در مورد مشخصات پرونده و وقت رسیدگی آن نسبت به دعوی طرح شده (ه) فتوکپی کارت پایان خدمت یا معافیت دائم برای متقاضیانی که مشمول خدمت نظام وظیفه می باشند. تبصره- مدارک فوق به هیچ صورتی قابل استرداد نیست.

ماده ۳- برای هر مورد وکالت اتفاقی باید درخواست جداگانه با ضامنه کامل تهیه و تنظیم شود و این قاعده در مورد پرونده هائی که از دو یا چند دعوی مرتبط تشکیل شده باشد نیز رعایت خواهد شد مگر اینکه به تشخیص کانون وکلاء تکرار اصل تقاضا یا مدارک و مستندات و اطلاعات ضروری نباشد.

ماده ۴- کانون می تواند از متقاضیان جواز وکالت اتفاقی پس از امرای شرایط، اختیاری به منظور بررسی توان عملی و تجربی دفاع از دعوی اعلام شده بعمل آمده و صدور جواز وکالت منوط به موفقیت متقاضی در اختیار به تشخیص کانون وکلاء است^۱.

ماده ۵- برای صدور جواز وکالت اتفاقی یا تمدید آن، مبلغ ده هزار ریال که فراز (ه) بند (۱۰) ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی مقرر گردیده است تمبر الصاق و ابطال می گردد^۲.

۱- نقل از شماره ۱۵۸۶۴-۵/۲۴/۱۳۷۸ روز نامه رسمی

۱- اصلاحی ۱۳۸۷/۵/۵، همچنین، در اصطلاحات اخیر ماده ۶ حذف شده و ماده ۷ با اندک اصلاح تبدیل به ماده ۶ شده است

نا گفته نماند از ماده ۱۰۳ قانون مالیتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ چنین استنباط می شود که وکلای غیر رسمی که با داشتن پروانه وکالت اتفاقی در دعوی دخالت می کنند، نباید تمبر وکالت باطل و الصاق نمایند. در نتیجه، از پرداخت مالیات معافند.^۱

در اینجا ذکر چند رأی و نظریه حقوقی خالی او فایده نیست:

۱- پذیرفتن وکلای غیر رسمی که جواز وکالت اتفاقی را هم نداشته باشند تخلف است.^۲

۲- اگرچه قانون وکالت، تأکید دارد که هیچ نوع وکیل را اعم از رسمی و اتفاقی بدون داشتن پروانه وکالت، نمی توان پذیرفت و اینکه ماده ۲ قانون مزبور، به اقارب و بستگان شخصی، اجازه وکالت اتفاقی داده شده است نیز ظاهر در احتیاج به وجود پروانه است و در موضوع آن، از این حیث فرقی بین صورتی که وکالت برای بستگان و غیر آن باشد نیست و دادرسی که در قبول وکالت مادری از فرزند خود دائر بر دعوی اعصار متکی ماده ۳۴۷ آئین دادرسی مدنی^۳ گردیده و چنین پنداشته دیگر حاجتی به این نیست که وکیل دارای پروانه وکالت اتفاقی باشد غفلت کرده است از اینکه ماده ۵۵ قانون وکالت،^۴ مجالی برای اخذ اطلاق این ماده نگذاشته و تخلف است.^۵

۳- از ماده ۲ قانون وکالت استنباط می شود که وکالت اشخاصی که شغل آنها وکالت نباشد، بدون پروانه وکالت اتفاق در دادگاهها پذیرفته نمی شود و بنابراین دادخواست فرجامی برادری بدون داشتن وکالت اتفاقی از طرف برادرش مورد نخواهد داشت.^۶

۴- کسی که وکیل رسمی دادگستری نبوده و پروانه وکالت اتفاقی هم راجع به تقدیم دادخواست فرجامی از طرف موکل پیوست دادخواست مزبور نکرده است دادخواست او قابل قبول نخواهد بود.^۷

۵- در لایحه قانونی استقلال کانون وکلا و آئین نامه آن نه صریحاً و نه ضمناً ماده ۲ قانون وکالت را نسخ نکرده و به هیچ وجه، ناظر به وکالت های اتفاقی و پروانه وکالت اتفاقی نمی باشد؛ قانون دیگری هم که مغایر و فاسخ ماده

۲- ماده ۱۰۳ قانون مالیتهای مستقیم: «وکلاء دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می کنند. مکلفه در وکالتنامه های خود رقم حق الوکاله ها را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی الحساب مال یاتی روی وکالتنامه تجرالصاق و ابطال نمایند...»

۳- حکم شماره ۱۲۱۹-۱۷ آبان ۱۳۱۲ و شماره ۴۴۶۶-۲۸ خرداد ۱۳۲۸ دادگاه عالی انتظامی قضات

۴- با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این ماده نسخ است

۵- ماده ۵۵ قانون وکالت: «وکلاء معلق و اشخاص ممنوع الوکاله و به طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوق و غیر اختیار کند و یا اینکه به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در موسسات خود را اصیل در دعوی قلمداد نماید متخلف از یک الی شش ماه حبس تادیبی محکوم خواهد شد.»

۶- حکم شماره ۴۷۰۰-۱۵ تیر ۱۳۲۹ دادگاه عالی انتظامی قضات

۱- رأی شماره ۲/۶۰۱-۱۳۲۱/۲/۳۱ شعبه ۳ دیوان عالی کشور

۲- رأی شماره ۱۱/۳۲-۱۳۲۰/۱۱/۷ شعبه ۳ دیوان عالی کشور

۲ قانون وکالت باشد وجود ندارد، بنابراین، ماده مذکور به قوت خود باقی است و صادر کردن جواز وکالت اتفاقی در حدود آن ماده بلامانع است. و اظهار نظر شماره ۱۳۵-۱۳۵۹/۳/۶-۱۳۵ سرپرست دادرسی انتظامی کانون وکلای فارس به اینکته: (طبق قانون استقلال کانون وکلاء و آئین نامه مربوط پروانه وکالت اتفاقی ممنوع می باشد) غیر موجه و ناشی از سوء استنباط از قانون و آئین نامه ذکر شده است. زیرا مشارالیه ظاهراً از حصر موارد صدور پروانه وکالت به آنچه در قانون استقلال کانون وکلاء و آئین نامه ذکر شده است چنین استفاده نموده که گویا دیگر پروانه وکالت اتفاقی نباید صادر گردد در صورتی که قانون و آئین نامه مزبور فقط ناظر به مقررات صدور پروانه اشتغال به وکالت است و شامل جواز وکالت اتفاقی که اشتغال محسوب نمی شود و برای مدت و موارد خاصی می باشد نیست.^۱

۶- وکلاء برای طرح و اقامه دعوی در محاکم اعم از کیفری یا حقوقی باید وکیل دادگستری و دارای پروانه معتبر باشند و پذیرش وکالت، غیر از وکلاء دادگستری جزء در مورد وکالت اتفاقی در محاکم مرقوم مجوز قانونی ندارد.^۲

وکالت تبرعی

وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت^۳؛ وکالت تبرعی، همان وکالت مجانی است که وکیل بابت حق الزحمه، چیزی دریافت نمی کند.

این سؤال متبادر به ذهن است که در صورتی که وکیل دادگستری، وکالت شخص را به صورت تبرعی تقبل نموده باشد باید تمبر مالیاتی بر روی وکالتنامه الصاق و ابطال نماید؟ پاسخ این سوال منفی است زیرا تمبر مالیاتی که وکیل بایستی به وکالتنامه الصاق و ابطال نماید. تابع حق الوکاله ای است که دریافت می کند. در صورتی که وکیل، وکالت را تبرعی پذیرفته باشد به منزله آن است که حق الوکاله ای دریافت ننموده تا بر آن اساس تمبر مالیاتی الصاق و ابطال نماید.

به بیان دیگر، چون وکیل دادگستری با قبول وکالت تبرعی وجهی دریافت نمی کند تا برحسب مقررات مالی، مالیات درآمد را بپردازد مکلف به الصاق تمبر مالیاتی نیست.

ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم در این خصوص مقرر داشته: «وکلاء دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می کنند. مکلفند در وکالتنامه های خود دستمزد حق الوکاله را قید نمایند و معادل پنج درصد

۳- نظریه شماره ۷/۲۳۴-۱۳۶۰/۱/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه

۱- نظریه شماره ۷/۵۱۵۵-۶۹/۸/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه

۲- ماده ۶۵۹ قانون مدنی

آن بابت علی الحساب مالیاتی روی وکالتنامه تمبر الصاق و ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر حسب مورد نباید کمتر از میزان مقرر در زیرباشد:

الف- در دعاوی را مورد که خواسته آنها مالی است پنج درصد حق الوکاله مقرر در تعرفه برای هر مرحله.
ب- در مواردی که موضوع وکالت، مالی نباشد یا تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری که تعیین حق الوکاله به نظر دادگاه است پنج درصد حداقل حق الوکاله مقرر در آئین نامه حق الوکاله برای هر مرحله

ج- در دعاوی کیفری نسبت به مورد ادعای خصوصی که مالی باشد بر طبق مفاد حکم بند الف این ماده
د- در مورد دعاوی و اختلافات مالی که در مراجع اختصاصی غیر قضایی رسیدگی و حل و فصل می شود و برای حق الوکاله آنها تعرفه خاص مقرر نشده است از قبیل اختلافات مالیاتی و عوارض توسعه معابر شهرداری و نظایر آنها میزان حق الوکاله صرفاً از لحاظ مالیاتی بشرح زیر:

تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال ما به الاختلاف، پنج درصد تا سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال ما به الاختلاف چهاردرصد نسبت به مازاد ده میلیون ریال از سی میلیون ریال ما الاختلاف به بالا سه درصد نسبت به مازاد سی میلیون ریال منظور می شود و معادل پنج درصد آن تمبر باطل خواهد شد^۱. مفاد این بند درباره اشخاصی که وکالتاً در مراجع مذکور در این بند اقدام می نمایند. (ولو اینکه وکیل دادگستری نباشد) نیز جاری است جز در مورد کارمندان مودی یا پدر- مادر- برادر- خواهر- پسر- دختر- نواده.

تبصره ۱- در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد وکالت وکیل با رعایت مقررات قانون آئین دادرسی مدنی در هیچیک از دادگاهها و مراجع مزبور قابل قبول نخواهد بود. مگر در مورد وکالتهای مرجوعه از طرف وزارتخانه ها و موسسات دولتی و شرکت های دولتی و شهرداریها و موسسات وابسته به دولت و شهرداریها که محتاج به ابطال تمبر روی وکالتنامه نمی باشند.

تبصره ۲- وزارتخانه ها و موسسات دولتی و شرکت های دولتی و شهردار یا موسسات وابسته به دولت و شهرداریها مکلفند از وجوهی که بابت حق الوکاله به وکلا پرداخت می کنند پنج درصد آن را کسر و بابت علی الحساب مالیاتی وکیل ظرف ده روز به حوزه مالیاتی محل پرداخت نمایند.

تبصره ۳- در صورتی که پس از ابطال تمبر، دعوی به وکیل دیگری واگذار شود وکیل جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالتنامه مربوطه نخواهد بود.

تبصره ۴- در مواردی که دادگاه ها حق الوکاله یا خسارت حق الوکاله را بیشتر یا کمتر از مبلغی که ماخذ ابطال ممبر روی وکالتنامه قرار گرفته است تعیین نمایند، مدیران دفتر دادگاه ها مکلفند، میزان مورد حکم قطعی رابه حوزه مالیاتی مربوط اطلاع دهند تا ما یه التفاوت مورد محاسبه قرار گیرد.^۱

منابع ملی و فراملی ناظر بر لزوم حضور و مداخله وکیل

به لحاظ آنکه وکلا با اطلاعات حقوقی و اشراف به قوانین و با وصف استقلال و مصونیتی که از آن برخوردارند می توانند حداکثر تلاش را در جهت مساعدت قضات و مرتبطين دستگاه قضایی کشورها در ایجاد و برقراری یک محاکمه عادلانه معمول دارند، در تنظیم قوانین داخلی و اسناد بین المللی و منطقه ای که به حقوق افراد جامعه جهانی پرداخته اند، توجه خاصی به لزوم مداخله وکلا در دادرسیها شده است. در عرصه بین المللی، اسناد متعددی بر حق متهم در استفاده از وکیل و خدمات حقوقی تاکید دارد که از جمله آنها میتوان از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، اصول اساسی مربوط به نقش وکلاء یاد کرد که برخی از آنها صراحتاً به تامينات و مصونیتهاي لازمه جهت امر خطير وکالت و تکلیف حکومتها در حمایت از وکلاء اشاره نموده است. در مبحث پیش روی، طی دو گفتار به بررسی این منابع پرداخته ایم:

منابع ملی

استقلال به معنای عدم وابستگی است. از آنجا که حق دفاع از مهمترین حقوق و دارای تقدس خاص بوده و لازمه اعمال این حق به نحو شایسته، برخورداری متهم از مساعدت و همراهی وکیل در تمام مراحل تحقیق و رسیدگی است؛ زیرا متهمی که در جریان محاکمه و احیاناً بازداشت قرار دارد، از یک طرف اصل برائت در مورد او جاری است و از طرف دیگر غالباً به قوانین و حقوق قانونی خود آگاهی و وقوف ندارد تا بتواند به خوبی آنها را مورد عمل و دفاع قرار دهد، مضافاً که ممکن است در جریان تحقیقات مقدماتی دادرسی و مراجع انتظامی جهت پذیرش اتهام از روشهای ناصحیح و غیر استاندارد استفاده شده، حقوق وی مورد تضییع قرار گیرد.^۲

قانون اساسی

اکثر کشورها حق برخورداری متهم از خدمات و دفاع وکیل در تمام مراحل رسیدگی و نیز تکلیف به اعلام و تفهیم این حقوق به متهم، از بدو رسیدگی تا انتها، توسط مقامات و مسئولین را در قوانین خود مقرر داشته و حتی محاکمه بدون حضور وکیل مدافع را محاکمه ای قانونی نمی دانند.

۱- نقل از شماره ۸۷۳۴-۱۱/۲۹/۱۳۶۶ روز نامه رسمی

۲- ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه های حقوق بشر، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۸۶، ص ۱۱

در این خصوص، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۵ اعلام داشته است: «در همه دادگاهها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

قانون اساسی در اصل مذکور، همگام با کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و نیز با در نظر گرفتن سایر گرایشهای جهانی در خصوص شرکت وکیل در دادرسیها، به یکی از اساسیترین حقوق متهم به شکل بسیار رسا و زیبایی اشاره کرده است.^۱

حال سؤال این است که قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، آیا توانسته مقرراتی جامع و هماهنگ در جهت اهداف و خواستههای اصل (۳۵) قانون اساسی و نیز نیازهای قضایی کشور ارائه دهد یا خیر؟

قوانین عادی

در حقوق ایران علاوه بر قانون اساسی که در اصل ۳۵ به حق برخورداری افراد از وکیل، به عنوان یکی از حقوق اساسی ملت پرداخته، قانون آیین دادرسی کیفری نیز در موادی از خود به این مهم پرداخته است. مواد ۱۸۵ و ۱۸۶ ضمن اعلام این مطلب که اصحاب دعوی می توانند وکیل یا وکلای خود را به دادگاه معرفی نمایند، به این موضوع که متهم می تواند از دادگاه درخواست تعیین وکیل نموده و با احراز عدم تمکن درخواست کننده، دادگاه، وظیفه دارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه و با هزینه ای که از ردیف بودجه دادگستری تأمین خواهد شد، وکیلی برای متهم تعیین نماید. در کمتر موردی قانونگذار چنین اهمیتی مصروف داشته که به هر قیمت حتی تحمیل هزینه بر دولت، به ایجاد امکاناتی برای متهم در فرآیند دادرسی تأکید شود، تا شائبه هرگونه تضییع حقوق وی در جریان محاکمه از بین برود.^۲

ماده ۱۲۸ نیز به حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی اشاره دارد. هر چند، تبصره آن در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد، همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق را با اجازه قاضی دانسته، لیکن صرفنظر از آنکه تبصره موصوف، به عنوان استثناء و اینکه با منافع متهم در تعارض است، لازم است به صورت محدود تفسیر و مورد عمل قرار گرفته، قضات محترم، مکرراً و دائماً مانع برخورداری متهم از این حق قانونی نگردند. (بر خلاف رویه موجود که در حال حاضر توسط اکثر قضات دادرسی اعمال می گردد بدین نحو که مطلقاً در تحقیقات مقدماتی از مداخله و بعضاً حتی حضور

۱- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۶، سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲
۲- آشوری، محمد؛ عدالت کیفری (مجموعه مقالات) چاپ اول - تهران - گنج دانش، ۱۳۷۹، ص ۳۴

وکیل مدافع در جلسات تحقیق ممانعت به عمل می آورند (قانونی بودن این تبصره به عنوان قانون عادی مغایر با قانون اساسی محل بحث و تامل می باشد).^۱

از طرفی، ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب سال ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، وکیل را در مقام دفاع هم شأن قاضی و دارای تأمینات لازمه دانسته است. برای کسانی که افراد را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم کنند، که حق انتخاب و بهره مندی وکیل را نیز شامل می شود، در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی تعیین مجازات شده است. علاوه بر آن، حکمی که بدون دخالت وکیل صادر شده، در حالیکه متهم درخواست وکیل داشته است، باطل و غیر قانونی محسوب می شود.^۲

ایفاء چنین وظیفه خطیری علاوه بر استقلال وکیل از دستگاه قضایی مصونیت وی را نیز می طلبد، مصونیت که مصدر جعلی و به معنای محفوظ و ایمن بودن است در مقابل مسئولیت و پاسخگویی قرار دارد. مصونیت، در علم حقوق به این معناست که شخص استفاده کننده از آن در صورت ارتکاب جرم از تعقیب و محاکمه معاف است به عبارتی از لوازم مصونیت ارتکاب جرم است که پس از آن شخص به علت مصونیتی که دارد از تعقیب و مجازات در امان است. حقوقدانان تقسیم بندی هایی جهت مصونیت قائل شده اند که از جمله آن مصونیت مطلق، نسبی، ماهوی و تشریفاتی است.^۳

نوآوری ها

در این مبحث، طی دو گفتار به بررسی نوآوریهای لایحه آیین دادرسی کیفری در خصوص نقش و جایگاه وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله دادرسی پرداخته ایم:

تحولات نقش و جایگاه وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی

قبل از ورود به باب دوم از لایحه آیین دادرسی کیفری که به کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، اختصاص دارد، تدوین کنندگان لایحه، در باب اول، تحت عنوان کلیات، ضمن ارائه تعریفی جدید از آیین دادرسی کیفری، به یکی از اصول مهم اشاره شده در اسناد بین المللی که جای خالی آن، به شدت در قوانین شکلی کیفری، محسوس بود، یعنی حق متهم بر آگاهی تفضیلی از موضوع اتهام و ادله اتهام انتسابی، در اسرع وقت و حق بهره مندی از وکیل

۲- همان، ص ۳۵

۱- شاکری، الهام، جایگاه وکیل مدافع در نظام حقوقی ایران، به نقل از سایت: «www.vakil.net»

۲- معتمد، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱، ص ۲۰۳

برای متهم و الزام مقام قضایی به تفهیم حق مزبور به وی، تصریح نموده اند. بر اساس ماده ۵-۱۱: «متهم باید در اسرع وقت، به تفصیل از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل بهره‌مند شود».

در این باب، تدوین‌کنندگان لایحه با توجه به ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و به پیروی از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در فصل اول، اصول و قواعد مسلم آیین دادرسی کیفری که در یک «دولت قانون» همواره مورد توجه و تأکید است را پیش‌بینی نموده اند.^۱ دادرسی منصفانه و عادلانه، تضمین حقوق طرفین دعوا، بی‌طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی، اتخاذ تصمیم در کوتاهترین مهلت، منع اطاله دادرسی، اصل براءت، منع اقدامهای محدودکننده و سالب آزادی بدون حکم قانون و بدون نظارت مقام قضایی، احترام به حریم خصوصی و کرامت و حیثیت اشخاص، اطلاع فوری متهم از موضوع و ادله اتهام، حق دسترسی به وکیل، اطلاع متهم، بزه دیده و شاهد از حقوق خود در فرایند دادرسی و رعایت حقوق شهروندی از مهمترین این اصول و قواعد مذکور در لایحه است.

در مورد باب دوم، تحت عنوان «کشف جرم و تحقیقات مقدماتی» که مشتمل بر هفت فصل است، تهیه‌کنندگان لایحه در فصل اول، به احصای دقیق ضابطان دادگستری و پیش‌بینی پلیس قضایی به عنوان یکی از ضابطان دادگستری و تعیین تکالیف و اقدامات آن پرداخته است و در مقام تعیین جرایم مشهود، موردی را که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم خود را معرفی و وقوع آنرا خبر دهد نیز در زمره جرایم مشهود قرار داده‌اند و حتی به همه شهروندان اجازه داده‌اند در غیاب ضابطان اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

مطابق ماده ۲۱-۱۲۱: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، شخص می‌تواند تقاضای حضور وکیل کند. وکیل در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از سی دقیقه باشد، می‌تواند ملاحظات کتبی خود را جهت درج در پرونده اعلام کند».

توجه به موضوع «شخص تحت نظر» و تعیین ضوابط و قواعد خاص آن از جهت اطلاع به قاضی کشیک در خارج از وقت اداری، حضور وکیل در کنار شخص تحت نظر، ملاقات وکیل با متهم حداکثر به مدت سی دقیقه، برقراری ارتباط شخص تحت نظر با خانواده یا آشنایان خود و معاینه پزشکی شخص تحت نظر از جمله نوآوریهای

۱- صادقی، روح‌الله، نوآوری‌های لایحه آیین دادرسی کیفری، بر گرفته از سایت: «www.irbar.com»

است که تدوین کنندگان لایحه از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اقتباس کرده اند^۱ و حتی تخلف ضابطان دادگستری از این تکالیف را دارای ضمانت اجرای انفصال سه ماه تا یک سال از خدمات دولتی دانسته اند.^۲

از دیگر تحولات مهم در لایحه آیین دادرسی کیفری در خصوص حق متهم در انتخاب وکیل، در فصل دوم از باب دوم که به وظایف و اختیارات دادستان اختصاص دارد، به چشم می خورد، مطابق ماده ۲۵-۱۲۲: «در غیر جرائم موضوع بند «الف»، «ب» و «ج» ماده ۶-۱۳۱ این قانون^۳، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه داده به متهم تفهیم می کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورتمجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آن ها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه هرچند فارغ از امر کیفری باشد، به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر می کند».

در ماده مذکور، تفهیم حق استمهال به متهم برای تعیین و معرفی وکیل و اعطای مهلت سه روزه به متهم، از موارد رعایت حقوق شهروندی و احترام به جایگاه وکیل، محسوب می گردد.

همانگونه که در فصول پیشین، اشاره گردید، با وجود اینکه اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «در همه دادگاهها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند...»، در عمل، با این استدلال که حق مندرج در اصل

۱- ماده ۲۵-۱۲۱: «هرگاه متهم در مرجع انتظامی تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».

۲- ماده ۳۶-۱۲۱

۳- ماده ۶-۱۳۱. جرایم زیر در دادگاه جنایی رسیدگی می شود:

الف) جرایم مستوجب مجازات سلب حیات،

ب) جرایم مستوجب مجازات قطع یا قصاص عضو،

ج) جرایم مستوجب مجازات حداکثر بیش از سه سال حبس و حبس ابد،

د) جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

مذکور ناظر به رسیدگی در دادگاههاست و قابل تسری به مرحله تحقیقات مقدماتی نیست، به همان ماده ۱۲۸ قانون آیین رسیدگی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره آن، اکتفا می‌گردد^۱.

امکان ممانعت از حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و آن نیز به تشخیص و اراده قاضی، به طور حتم جز اضرار به حق دفاع و جلوگیری از برگزاری یک دادرسی عادلانه و عدم رعایت حقوق شهروندی نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

مهمترین تحول در نقش و جایگاه وکیل در لایحه آیین دادرسی کیفری، در ماده ۲۳-۱۲۵ مندرج است و بازپرس نیز مکلف به تفهیم آن به متهم می‌باشد؛ بر اساس این ماده: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شده باشد این حق در برگ احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت جلسه نوشته می‌شود.» ضمانت اجرای تخلف از مقررات ماده فوق، یعنی سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، بر اساس تبصره ماده فوق الذکر، موجب بطلان تحقیقات است^۲. در نظر گرفتن چنین ضمانت اجرایی، نشان از اهمیت حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است، امری که جای خالی آن در قوانین کشورمان حس می‌گردد و از نشانه‌های بارز رعایت حقوق شهروندی است.

همچنین به موجب ماده ۲۴-۱۲۵: «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را با محرمانه بودن تحقیقات منافی بداند، با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به پرونده را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند»، این امر نیز از موارد جدیدی است که در جهت حفظ هرچه بهتر حقوق متهم در لایحه آیین دادرسی کیفری به چشم می‌خورد.

در فصل هفتم که آخرین فصل از باب تحقیقات مقدماتی در لایحه آیین دادرسی کیفری است و در آن به «اقدامات بازپرس و دادستان پس از ختم تحقیقات» اشاره گردیده است، تحول مهم دیگری در خصوص نقش وکیل مدافع متهم، به چشم می‌خورد. وفق ماده ۱-۱۲۷: «چنانچه بازپرس پیش از اعلام کفایت و ختم تحقیقات، ادله

۱- ماده ۱۲۸: «متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می‌شود»

تبصره - در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.

۲- تبصره ماده ۲۳-۱۲۵: «سلب حق تعیین وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بطلان تحقیقات می‌شود.»

وقوع جرم را کافی بدانند، به متهم یا وکیل وی اعلام می‌کند که برای براءت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت یا براءت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.^۱

همچنین، در صورتی که متهم یا وکیل وی جهت اخذ آخرین دفاع احضار شده و حضور نیابد، بدون اخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم می‌شود.^۱ که این ماده نیز با در نظر گرفتن حق حضور وکیل متهم، برای اخذ آخرین دفاع، ضمن رعایت حقوق متهم، نسبت به جایگاه و شأن وکیل مدافع وی نیز، ارزش ویژه ای قائل گردیده است.

تحولات نقش و جایگاه وکیل در مرحله دادرسی

قسمت چهارم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، تصریح کرده که «متهم حق دارد در محاکمه حاضر شود و شخصاً یا توسط وکیل منتخب از خود دفاع نماید و چنانچه وکیل نداشته باشد از حق داشتن وکیل مطلع گردد. در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی به صورت رایگان برای او وکیل تعیین شود.»^۲

در حال حاضر، بند ب ماده ۱۷۷ و مواد ۱۸۰ و ۱۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان کننده حق مزبور است و بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ به خوبی بیان کننده این تضمین است: «محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند».

باب سوم از لایحه آیین دادرسی کیفری به موضوع رسیدگی در دادگاههای کیفری، رسیدگی و صدور رأی، اختصاص دارد.^۳ با توجه به تقسیم بندی دادگاههای کیفری به سه دسته کیفری عمومی، جنایی و انقلاب، تحول در نقش و جایگاه وکیل را در هر یک از دادگاههای مذکور، مورد بررسی قرار خواهیم داد.^۴

قبل از همه، نوآوری دیگری که در فصل دوم از باب سوم لایحه آیین دادرسی کیفری، مشهود است مربوط به درج ادله اثبات دعوی در امور کیفری در لایحه مزبور می باشد و در این خصوص، اهمیت ویژه ای برای وکیل طرفین، در نظر گرفته شده است؛ از جمله این موارد، نقش وکلا در اخذ شهادت شهود میباشد که در ماده ۴۸-

۱- ماده ۲-۱۲۷

۱- به حق استفاده از وکیل در اصل ۳۵ قانون اساسی کشورمان اشاره شده است: «در همه دادگاهها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود».

۲- این باب، مشتمل بر شش فصل از ماده ۱-۱۳۱ تا ماده ۵-۱۳۶ را دربرمیگیرد. فصل اول این باب، تحت عنوان «تشکیلات و صلاحیت دادگاههای کیفری»، دادگاههای کیفری را به سه دسته تقسیم کرده است: الف- دادگاههای کیفری عمومی که صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد مگر آنچه که به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد (ماده ۵-۱۳۱)؛ ب- دادگاههای جنایی که صلاحیت رسیدگی به جرایم مستوجب سلب حیات، مجازات قطع یا قصاص عضو، مجازات حداکثر بیش از سه سال حبس و حبس ابد و جرایم سیاسی و مطبوعاتی را دارد (ماده ۶-۱۳۱)؛ ج- دادگاه انقلاب که صلاحیت آن در ماده ۷-۱۳۱ تعیین شده است. رسیدگی به برخی جرایم، به ویژه جرایم در صلاحیت دادگاه جنایی با حضور هیات منصفه خواهد بود. (مواد ۸-۱۳۱ و ۱۳-۱۳۱).

۳- ماده ۱-۱۳۱

۱۳۲، بدان اشاره گردیده است: «وقت جلسه‌ای که برای استماع شهادت تعیین می‌شود، باید قبلاً به اطلاع دادستان و طرفین یا وکلای آن‌ها برسد؛ اما حضور این اشخاص در هنگام استماع شهادت ضروری نیست، ولی می‌توانند صورتمجلس ادای شهادت را ملاحظه کنند»^۱.

اما در خصوص تحول در نقش و جایگاه وکیل در دادگاههای کیفری عمومی^۲، مطابق ماده ۱۲-۱۳۳ لایحه آیین داری کیفری، که مهمترین ماده در زمینه نقش و جایگاه وکیل در مرحله دادرسی محسوب می‌گردد: «در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنها برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است». تعداد وکلای معرفی شده هریک از طرفین به دادگاه جنایی، حداکثر سه نفر^۳ و در غیر جرایم موضوع صلاحیت دادگاه جنایی، حداکثر دو نفر خواهد بود^۴.

ضمناً بر اساس ماده ۱۳-۱۳۳: «متهم می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، برای متهم، وکیل تعیین خواهد نمود. در صورتی که صورتی که وکیل تقاضای حق الوکاله کند، دادگاه حق الوکاله او را متناسب با اقدامات انجام شده، تعیین می‌کند که در هر حال میزان حق الوکاله نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله از محل صندوق دولت پرداخت می‌شود». هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد ماده فوق اقدام خواهد کرد^۵.

همچنین، در جرایم مستوجب مجازات سلب حیات، قطع یا قصاص عضو، حبس ابد و یا حبس بیش از سه سال، حضور وکیل متهم در دادگاه اجباری است و بدون حضور وی، جلسه رسیدگی تشکیل نمی‌شود. در این موارد چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می‌کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل صندوق دولت پرداخت می‌شود^۶.

۱- بر اساس ماده ۵۶-۱۳۲: «تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوا می‌تواند در صورتی که در وکالت نامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد؛ اما سوگند یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل سوگند یاد کند».

۲- بر اساس ماده ۵-۱۳۱: «دادگاه کیفری عمومی صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد».

۳- ماده ۴-۱۳۴

۴- تبصره ماده ۱۲-۱۳۳

۵- تبصره ماده ۱۳-۱۳۳

۱- ماده ۱۴-۱۳۳. در جرائم موضوع بند «الف»، «ب» و «ج» ماده ۶-۱۳۱ این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود. چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می‌کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل صندوق دولت پرداخت می‌شود.

همچنین، مطابق ماده ۱۵-۱۳۳: «وجود یکی از جهات ردّ دادرس بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آن‌ها موجب ممنوعیت از انجام وکالت است».

چنانچه مشاهده می‌گردد، نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری نیز به خوبی، چنین حقی را که از جلوه‌های رعایت حقوق شهروندی و مورد پذیرش بیشتر کشورهاست، در نظر داشته‌اند.

کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی این تضمین گفته است که: "متهم یا وکیل او باید از حق شرکت و دفاع فعال در تمام مراحل تحقیق و رسیدگی برخوردار باشند، هم چنان که در صورت اعتقاد به غیرمنصفانه بودن محاکمه از حق اعتراض به دادگاه برخوردارند. با این حال به نظر می‌رسد که چون فلسفه پیش‌بینی تضمین مورد بحث حمایت از حقوق متهم در دعاوی جزایی است چنانچه متهم خود از استفاده از چنین تضمینی صرف نظر کند و از حضور در مراحل دادرسی امتناع ورزد، محاکمه غیابی وی ممکن باشد. به هر حال مراجع رسیدگی کننده مکلف به احضار متهم اند هم چنان که موظفند او را از حق داشتن وکیل مطلع سازند و وکیل منتخب متهم را در مراحل مختلف رسیدگی بپذیرند و مدافعان او را استماع نمایند و در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی مالی متهم به صورت رایگان برای وی تعیین وکیل نمایند." کمیته حقوق بشر موارد زیر را نقض قسمت سوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق شمرده است:

۱- هنگامی که متهم از امکان دسترسی به هر نوع مشاوره حقوقی محروم بوده است

۲- هنگامی که فردی برخلاف میل متهم به عنوان وکیل مدافع وی انتخاب شده است

۳- در مواردی که امکان ارتباط با وکیل از متهم سلب شده است

۴- هنگامی که حق حضور متهم یا وکیل وی در مراحل مختلف رسیدگی نادیده گرفته شود. از نظر کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله موارد نقض حقوق بنیادین بشر هنگامی است که وکلایی که مسئولیت دفاع از متهمان سیاسی را به عهده می‌گیرند، مورد تهدید و ارباب واقع شوند یا پروانه وکالت آنان ضبط یا لغو گردد. در موارد بد رفتاری و اهانت به وکلا، بازداشت شدن، ناپدید شدن یا کشته شدن آنان همین قضیه به طریق اولی صادق خواهد بود.

کنفرانس هفتم سازمان ملل درباره پیشگیری از جرم (میلان ۱۹۸۵) ضمن تأکید بر اهمیت نقش وکیل در دعاوی جزایی، اصول اساسی آن را بر شمرده و مقرر داشته که باید امکان برخورداری از وکیل بی هیچ تبعیض و تمایز برای همه فراهم باشد. دولت‌ها و کانون‌های وکلا، موظف به پیش‌بینی تمهیدات لازم برای اعمال چنین حقی هستند؛ امکان ارتباط مستمر با وکیل، ممنوعیت سلب امکان استعانت از وکیل و برخورداری از کمک رایگان وکیل

تبصره ۱: هرگاه وکیل بدون عذر موجه از حضور در دادرسی امتناع کند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقیب وکیل متخلف اعلام می‌دارد.

تبصره ۲: هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل انتخابی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتهی می‌شود.

تبصره ۳: تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک بار قابل پذیرش است.

در موارد عدم تمکن مالی، از حقوق تغییر ناپذیر متهم محسوب می‌شوند.^۱ این گونه تدابیر و تضمین‌ها را امروزه قوانین آئین دادرسی کیفری بیشتر کشورها پذیرفته اند.^۲

این موارد در مواد دیگری از لایحه آیین دادرسی کیفری، به خوبی، مد نظر تهیه کنندگان آن بوده است، منجمله در ماده ۱۶-۱۳۳ می‌خوانیم: «در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرائم موضوع بند «الف»، «ب» و «ج» ماده ۶-۱۳۱ این قانون^۳ و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص داده باشد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست».

امتیاز ویژه دیگری که در لایحه مزبور، برای وکلا تصریح گردیده، آن است که: «شاکلی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آن‌ها می‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل و با موافقت دادگاه به هزینه خود از اوراق مورد نیاز رونوشت یا تصویر تهیه کنند».^۴

البته بر اساس تبصره ماده مزبور: «دادن تصویر یا رونوشت از اسناد طبقه‌بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع است.»

همچنین، طبق بندهای ج و د ماده ۲۳-۱۳۳ که به اصل تساوی سلاح‌ها اشاره دارد، فرصت مناسب و برابری به وکلای طرفین، جهت دفاع از حقوق موکلین خود اعطا شده است.^۵

از موارد بسیار مهم در جهت حفظ حقوق متهم و شأن وکیل وی، که در لایحه آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است، تکلیف دادگاه در خصوص اجازه به متهم یا وکیل وی نسبت به بیان آخرین دفاع می‌باشد. این امر ضروری که در اسناد متعدد بین‌المللی نیز مورد تصریح واقع شده، در ماده ۳۵-۱۳۳ بدین شرح، آمده است: «پس از پایان تحقیقات، چنانچه شاکلی یا مدعی خصوصی راجع به موضوع شکایت، مطلب جدیدی داشته باشد،

۱- العوجی، مصطفی، حقوق الانسان فی دعوی الجزائیه، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۹، ص ۷۰

۲- نگاه کنید به: محمد آشوری، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، ص ۵۶ به بعد

۳ این جرایم، شامل: «جرایم مستوجب مجازات سلب حیات، قطع یا قصاص عضو، حبس ابد و یا حبس بیش از سه سال» می‌باشند.

۴- ماده ۱۷-۱۳۳

۵- ماده ۲۳-۱۳۳ مقرر می‌دارد: «رسیدگی در دادگاه به صورت توافقی و به ترتیب زیر انجام می‌شود:

الف) قرائت کیفرخواست توسط منشی دادگاه یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی در مواردی که طبق قانون، پرونده با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح شده است.

ب) استماع اظهارات دادستان یا نماینده وی جهت ارائه دلیل برای اثبات اتهام انتسابی.

ج) استماع اظهارات شاکلی یا مدعی خصوصی و وکلای آن‌ها.

د) پرسش از متهم راجع به این‌که اتهام انتسابی را قبول دارد یا نه و استماع مدافعات متهم و وکیل او. پاسخ متهم عیناً در صورتجلسه قید می‌شود.

ه) در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، شروع به تحقیقات و استماع اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره‌های که دادستان یا شاکلی یا مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آن‌ها معرفی می‌کنند».

استماع می‌شود و دادستان یا نماینده وی نیز می‌تواند عقیده خود را اظهار کند. دادگاه مکلف است پیش از اعلام کفایت و ختم رسیدگی، به متهم یا وکیل او اجازه دهد که آخرین دفاع خود را بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.^۱ اما در مورد رسیدگی در دادگاه جنایی و نقش وکیل، در آن دادگاه نیز لایحه آیین دادرسی کیفری، به موارد بسیار مهمی اشاره دارد.^۱

مطابق ماده ۳-۱۳۴: «پس از ارجاع پرونده به دادگاه جنایی، در جرائم موضوع بند «الف»، «ب» و «ج» ماده ۶-۱۳۱ این قانون و یا پس از صدور قرار رسیدگی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه جنایی رسیدگی می‌شود، هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده باشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف پنج روز به او اخطار می‌کند که وکیل خود را حداکثر تا ده روز پس از ابلاغ به دادگاه معرفی کند. چنانچه متهم وکیل خود را معرفی نکند، مدیردفتر، پرونده را نزد رئیس دادگاه ارسال می‌کند تا طبق مقررات نسبت به تعیین وکیل تسخیری برای متهم اقدام شود. رئیس دادگاه می‌تواند به متهم اجازه دهد که یکی از اقربای خود را برای مشورت انتخاب کند. مشاور حق دخالت در محاکمه را ندارد».

همانگونه که پیش از این نیز اشاره نمودیم، در دادگاه جنایی، طبق ماده ۴-۱۳۴: «هریک از طرفین می‌توانند حداکثر سه وکیل به دادگاه معرفی کنند. استعفای وکیل تسخیری یا انتخابی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی پذیرفته نمی‌شود».

البته، در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا دارای وکلای متعدد باشد، حضور یکی از آنها برای تشکیل جلسه دادگاه کافی است.^۲

همچنین، پس از تعیین وکیل، مدیردفتر بلافاصله به متهم و وکیل او و حسب مورد، به شاکی یا مدعی خصوصی یا وکیل آنها اخطار می‌کند تا تمام ایرادها و اعتراض‌های خود را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تسلیم کنند. تجدید مهلت به تقاضای متهم یا وکیل او برای یک نوبت و به مدت ده روز از تاریخ اتمام مهلت قبلی، به تشخیص دادگاه، بلامانع است.^۳

۱- بر اساس ماده ۶-۱۳۱: «جرائم زیر در دادگاه جنایی رسیدگی می‌شود:

الف) جرائم مستوجب مجازات سلب حیات،

ب) جرائم مستوجب مجازات قطع یا قصاص عضو،

ج) جرائم مستوجب مجازات حداکثر بیش از سه سال حبس و حبس ابد،

د) جرائم سیاسی و مطبوعاتی».

۱- ماده ۵-۱۳۴

۲- ماده ۶-۱۳۴

از وظایف متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آن‌ها در دادگاه جنایی آنستکه باید مطابق ماده ۷-۱۳۴: «تمام ایرادها و اعتراض‌های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی‌شود، مگر آن‌که جهت ایراد پس از مهلت حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت ممنوع است.»

همچنین، ماده ۲۰-۱۳۴ به اخذ آخرین دفاع از متهم یا وکیل وی در دادگاه جنایی، اشاره دارد: «پس از رعایت ترتیب مقرر در ماده ۲۳-۱۳۳ این قانون، هرگاه دادستان مجدداً اجازه صحبت بخواهد، به متهم یا شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آن‌ها نیز اجازه داده می‌شود. پیش از اعلام کفایت و ختم رسیدگی، رئیس دادگاه یک بار دیگر به متهم یا وکیل او اجازه صحبت داده، آخرین دفاع را از متهم یا وکیل وی اخذ و سپس رسیدگی را ختم می‌کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.»

از لحاظ تشریفات پس از ختم رسیدگی در دادگاه جنایی، حقوق متهم و وکیل وی مطابق ماده ۲۵-۱۳۴ مورد تصریح تدوین‌کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری قرار گرفته است: «اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال، تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده مشاوره کرده، در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌کنند. در صورتی که بین اعضای دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود رأی اکثریت معتبر است. انشای رأی به عهده رئیس دادگاه است، مگر آن‌که وی جزء اکثریت نباشد که در این صورت، عضوی که سابقه قضایی بیش‌تر دارد، رأی را انشا می‌کند. پس از صدور رأی، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت و مفاد آن توسط رئیس به متهم تفهیم می‌شود. هرگاه رأی بر براءت یا تعلیق اجرای مجازات باشد، متهم فوری آزاد می‌شود.»

چنانچه در هریک از دادگاهها اعم از کیفری عمومی و جنایی و در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که صرفاً جنبه حق الهی دارند، متهم یا وکیل او در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشده یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات قابل پژوهش است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.^۱

در مورد نقش وکیل در دادگاه تجدیدنظر، تدوین کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری، چنین مقرر داشته اند: «هرگاه دادگاه استان تحقیقات انجام شده در مرحله نخستین را ناقص تشخیص دهد یا بررسی اظهارات و مدافعات طرفین و ادله ابرازی را مستلزم احضار اشخاص مربوط بداند، دستور تعیین وقت و احضار آنها را صادر می‌کند. طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند. در هر حال، عدم حضور یا عدم معرفی وکیل، مانع از رسیدگی نخواهد بود»^۱.

همچنین، مطابق ماده ۵-۱۴۲: «در مواردی که رسیدگی پژوهشی در دادگاه استان، مستلزم تعیین وقت و احضار طرفین باشد، رسیدگی با حضور دادستان شهرستان مرکز استان یا یکی از معاونان یا دادیاران وی به ترتیب زیر انجام می‌شود:

۱. قرائت گزارش پرونده و تحقیقات و اقدامات انجام شده توسط یکی از اعضای دادگاه،
۲. طرح سؤالات لازم و تحقیق از طرفین توسط رئیس یا مستشار و استماع مدافعات آنها،
۳. کسب اطلاع از شهود و مطلعان در صورت لزوم،
۴. اظهار عقیده دادستان یا نماینده او و استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی و آخرین مدافعات متهم یا وکلای آنها».

در ماده فوق الذکر، اصل تساوی سلاحها، از سوی نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری، رعایت و مورد تصریح واقع شده است. اما در خصوص تحول در جایگاه وکیل در دیوان عالی کشور، نوآوری و تغییری در لایحه آیین دادرسی کیفری، نسبت به قوانین حاکم، به چشم نمی‌خورد^۲.

نتیجه گیری

بی هیچ تردید، باید توسعه مفاهیم و معیارهای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و بزرگداشت تدابیر و تضمین‌های آن را به ویژه در دعاوی جزایی، از آشکارترین نشانه‌های مدنیت هر جامعه از جوامع بشری به شمار

۲- ماده ۴-۱۴۲

۱- بر اساس ماده ۷-۱۴۳: «رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوا یا وکلای آنها انجام می‌شود، مگر آن‌که شعبه رسیدگی کننده حضور آنها را لازم بداند. عدم حضور احضار شوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست». همچنین، مطابق ماده ۸-۱۴۳: «در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنها، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی به طور مستدل و مستند نظر خود را اظهار می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و اظهارات اشخاص مربوط و دادستان کل کشور یا نماینده وی، اتخاذ تصمیم می‌کنند»

آورد. تکریم مقام و تعظیم شأن و شخصیت ابنای آدم در مراعات چنین مفاهیم و معیارها یا تدابیر و تضمین هایی نهفته است. تا آن جا که به اصول محاکمات جزایی مربوط می شود توهم تعارض میان اصول حقوق بشر و الزامات برگرفته از سنت های ملی و باورهای مذهبی را باید از ذهن زدود. متون و منابع ملی و مذهبی هم اگر بدرستی بازنگری شوند و در معرض تفسیرهای منطقی و تأویل های انسان دوستانه قرار گیرند، معلوم خواهد شد که هدفی جز آن چه اسناد حقوق بشر درصدد تأمین آن است، ندارند. نکته قابل ملاحظه این که، امروزه دیگر به سختی می توان در تشخیص حقوق و آزادی های افراد به متون و منابع داخلی اکتفا کرد. بخش عمده ای از این حقوق و آزادی ها در اسناد بین المللی مطرح می شوند. از نظر دولت های مترقی و اندیشمندان آنان، این که منابع حقوق و آزادی های اساسی افراد به دو بخش ملی و فراملی تقسیم شوند و هر دو یکسان مورد مطالعه و ارزیابی و استناد قرار گیرند، امری کاملاً طبیعی و بی نیاز از اندیشه و استدلال است.^۱

قوانین و رویه قضایی این دولت ها بویژه در موارد مشاهده مغایرت میان مقررات ملی و مفاد متون و منابع فراملی، به سادگی مقررات ملی خود را به نفع الزامات فراملی نادیده می گیرند.^۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، محاکم ملی را از اجرای مقررات داخلی مغایر با احکام عهده نامه های خارجی بازداشته است. از نظر این میثاق، محاکم ملی مکلفند منافع افراد را که در نتیجه عدم توجه به یک قاعده قابل اجرای بین المللی به خطر افتاده، حفظ کنند. اثر مستقیم احکام مندرج در عهدنامه، از اجرای هر گونه تصمیم داخلی مغایر، جلوگیری می کند. اجرای واقعی عدالت نیازمند وجود قواعد و قوانینی است که در درجه اول از تعقیب و مجازات افراد بی گناه جلوگیری کرده و در گام دوم، راه فرار از چنگال عدالت را به روی مجرمان ببندند و دوباره به اجتماعی شدن آنان کمک کنند. برای اینکه مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی مؤثر باشد، در جوامع متمدن امروزی، کشف جرم، تعقیب آن، تحقیقات مقدماتی، دادرسی کیفری و اجرای حکم، هریک به صورت تعریف شده، بر عهده مقامات مخصوصی گذاشته شده که حدود وظایف و اختیارات هریک نیز در قانون، مشخص می باشد. این است که می بینیم بعد از وقوع جرم، متهم بلافاصله مجازات نمی شود، بلکه برای بازگشت نظم و برقراری عدالت، مقامات مخصوصی با رعایت تشریفات و قواعد قانونی و به صورت بی طرفانه باید به اتهام رسیدگی کنند. جرایم و مجازاتها هنگامی قابل درک اند که در یک نظام قضایی سالم و با رعایت تشریفات مربوطه و در یک کلام با یک آیین دادرسی کیفری صحیح، در یک دادگاه صالح و قانونی و با رعایت کامل حقوق شهروندی، مورد بررسی قرار گیرند.^۳

۱- برنار بولک، کیفر شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، ج ۱، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۲، ص ۸۷ به بعد

۲- نگاه کنید به: ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ج ۱۳، بهنشر، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵

۳- خالقی علی، پیشین، ص ۱۱

یکی از علل شکست مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی در مبارزه با بزهکاری، ناشی از نارسایی های قوانین آیین دادرسی کیفری است. برای تأمین منافع جامعه و متهم و بزه دیده، راهی جز اصلاح قوانین و مقررات شکلی حقوق جزا وجود ندارد^۱.

همانطور که از بررسی اسناد بین المللی بر می آید حق دفاع و محاکمه در شرایط منصفانه و با حضور وکیل مدافع، از حقوق اولیه هر انسان و بلاخص متهمین است. البته اسناد بین المللی، منطقه ای و قطعنامه های بشمار دیگری هم وجود دارند که این حق را تصریحاً یا تلویحاً مورد اشاره قرار می دهند (مانند قطعنامه شماره ۱۹۴/۵۰ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، توصیه نامه شماره ۲۰۰۰/۲۱ قطعنامه شماره ۱۹۹۴/۹۱ کمیسیون حقوق بشر - کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر - کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ...) لذا با توجه به تاکید در این اسناد که انگیزه تدوین آنها غیر از گرایش فطرت انسان به عدالتخواهی، تحولاتی است که در طول تاریخ نشأت گرفته از خود کامگی حکام و دستگاههای قضایی تحت امر آنها و نهایتاً تضییع حقوق بیگناهان در محاکمات ناعادلانه و بعضاً صوری که ناشی از عدم نظارت بین المللی بر این اقدامات بوده و همین استبدادها فجایع بشری زیادی را موجب گردیده است، به وکیل مدافع مستقلی که بتواند بدون هرگونه مصلحت اندیشی به دفاع از حقوق افرادی که در مظان اتهام اند و حربه ای جز دفاع توسط افراد آگاه به حقوق و قوانین ندارند توجه خاص شده است. چنانکه در بسیاری از موارد، رسیدگیها و محاکمات، الزاماً بایستی با حضور وکیل مدافع انجام شود و حضور وکیل از الزامات دادرسی عادلانه است بدیهی است در چنین شرایطی وکیل بایستی از کلیه تأمینات و تضمینات لازمه برخوردار باشد و اولین شرط آن است که حرفه وکالت دارای استقلال از دستگاه قضایی و واجد تشکیلات مستقل باشد. مصونیتها و حمایتهایی که لازم است وکیل در مقام دفاع، قبل و بعد از آن داشته باشد، ضروری است بوسیله دولتها تامین گردد، چرا که استقلال وکالت، استقلال دستگاه قضایی، دولتها را در پی خواهد داشت و وابستگی یا مخدوش بودن مصونیت وکیل، علاوه بر آنکه حیثیت و اعتماد به دستگاه قضایی را زیر سؤال برده باعث تضییع حقوق افراد بی شماری می گردد که مطلوب هیچ انسان حق طلب و آزادی خواهی نیست^۲.

باید پذیرفت که ابزار اولیه قاضی کیفری، قانون است، آن هم با اولویت دادن به قانون شکلی، حال چگونه می توان انتظار داشت قاضی کیفری با قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که در زمان تصویب خود با ایده حذف دادسرا تنظیم شده بود، امروزه با تأسیس دوباره دادسرا، بتواند ابزاری مفید برای قاضی باشد؟ قانونی که اجرای آزمایشی آن تاکنون دو بار تمدید شده است.

۱- معتمد، محمد علی، پیشین، ص ۶

۲- امیدی، جلیل، پیشین، ص ۵۰

با وجود تأمین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی در اصول قانون اساسی و وجود قوانین عادی ماهوی و شکلی نسبتاً مطلوب، در سالهای اخیر، شاهد برخی تعرضات به حریم و کیان حقوق وکلا و زیر پا گذاشتن حقوق مشروع و قانونی آنان بودیم. مدعی آن نیستیم که قوانین ماهوی و شکلی ما در امور کیفری از هر حیث کامل است و نیاز به بازنگری و پالایش ندارد، لذا می توان با اندک تغییر در همین مقررات، که مقداری زیادی از آن در لایحه آیین دادرسی کیفری (در قوانین شکلی) رخ داده است و به شرط فراهم نمودن شرایط برای یک دادرسی عادلانه و منصفانه، ضمن پیشگیری از وقوع جرم در آینده، اعتماد عمومی را به دستگاه عدالت بیشتر کرد^۱.

، لایحه آیین دادرسی کیفری در رعایت حقوق وکلا، با وجود کاستیهایی مختصر، نسبت به قوانین فعلی و گذشته، بسیار کامل تر و جامع تر است. مخاطبان این لایحه که نیاز به تصویب نهایی آن بسیار زیاد است، متهم و خانواده او، شاکی، گواه، وابستگان دستگاه قضایی اعم از وکلا، کارشناسان و ... و ضابطان دادگستری هستند. در نتیجه، برای تحقق این لایحه (بعد از تصویب)، قبل از هر چیز و از هم اکنون، ایجاد زمینه های لازم فرهنگی و آموزشی فراخور هریک از مخاطبین، مورد نیاز می باشد و آلا اجرای آن نیز (بعد از تصویب)، با گذشت مدتی به بوته فراموشی سپرده خواهد شد.

۱- آشوری، محمد، پیشین، ص ۱۹

منابع

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰
۲. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸
۳. قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱
۴. قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳
۵. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۶. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲
۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۵
۸. میثاق بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶
۹. کنوانسیون اروپائی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی ۱۹۵۰
۱۰. اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۸۱
۱۱. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی
۱۲. اساسنامه اتحادیه بین المللی وکلاء
۱۳. اصول اساسی نقش وکلاء سازمان ملل متحد
۱۴. توصیه نامه ۲۵ اکتبر سال ۲۰۰۰ کمیته وزیران شورای اروپا
۱۵. کنفرانس سازمان ملل در خصوص پیشگیری از جرم (میلان ۱۹۸۵)